

راه‌های شناخت پیروان حق از منظر قرآن و روایات

محسن احتشامی نیا^۱

زهرا خسروجردی^۲

چکیده

این نوشتار برآن است که راه‌هایی را به ما نشان دهد تا بتوانیم پیروان حق را بشناسیم. یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های متعالی قرآن کریم ارائه راهکارهایی برای شناخت پیروان حق و جداسازی آن از باطل است. اگر بخواهیم به طور کامل درباره این کتاب آسمانی سخن بگوییم وقت زیادی را می‌طلبد ولی به اختصار می‌توان از اصل توحید، (یکتاپرستی)، آیات محکم و متشابه، دستورهای قرآنی در حیطه‌های مختلف (احکام، اخلاق، قصص قرآنی) استفاده کرد. از راه‌های دیگر برای تشخیص، وارد شدن در حیطه اسلام است که یعنی تسلیم محض اوامر خدا در ایمان، عمل و ولایت، صراط مستقیم نیز بیانگر راه نجات انسانهاست که میراث نبوت بر آن دلالت دارد که اهل بیت پیامبر در کنار قرآن به عنوان مفسر و متکلم قرآن داناترین افراد به سیره و سنت رسول خدا (ص) راهنمایی امت را بر دوش دارند و همچون پرچم و نشانه محور حق هستند.

کلید واژه‌ها: حق، پیرو

moh.ehteshami_neya@iauctb.ac.ir
zk13544118@yahoo.com

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۸/۲۴

طرح مساله

نخستین پرسشی که از سوی حق جویان مطرح می‌شود این است که از چه طریقی می‌توان به حق و پیروان آن دست پیدا کرد؟ امروزه جهان آمیزه‌ای از حق و باطل است و باطل به سبب فریبکاری و نیرنگ بازی همواره خود را حق مطلق نشان می‌دهد. لذا مردم در شناخت حق و باطل متحیر مانده‌اند. ضرورت دارد برای شناخت حق از باطل به سراغ مکتبی برویم که خودش براساس حقیقت استوار شده باشد. که به استناد شواهد عقلی و نقلی تنها وسیله مطمئن و محکم برای شناخت حق و راهیابی به سوی آن همان قرآن و به تبع آن تعالیم روح بخش اسلام است که معیارهای قابل تشخیص آنها توسط خداوند به وسیله پیامبر و ائمه بیان گردیده است. آنچه در مقاله مورد بررسی قرار گرفته راههای شناخت پیروان حق از دیدگاه قرآن و روایات است.

معنای لغوی و اصطلاحی حق

حَقٌّ به معنای راستی، عدالت، ثابت، یقین که در آن شک و تردید نباشد (جبران مسعود، ۶۸۹). حَقٌّ: ضدُّ باطل، اصول آن مطابقت و موافقت است (ابن منظور، ۵۰/۱۰، راغب، ۸۲۶، آمدی، ۴۲/۱) حق در اصطلاح به این معنی است که شیء در موضع خود واقع شود و گویی حَقٌّ همان عدل است و همچنین رأی و اعتقادی که ملازم رشد باشد و این همان حکمت است. (طبرسی، ۳/ ۷۸).

راههای شناخت پیروان حق

برای اینکه بتوانیم حق را بشناسیم ابتدا باید راههای ورود به این شناخت را پیدا کنیم که به ترتیب بیان می‌کنیم:

۱- قرآن

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ» (الاسراء، ۹) قطعاً این قرآن به آئینی که خود پایدارتر است راه می‌نماید. خداوند در کتاب خود راه خیر و شر را بیان کرده است هر که مسیر خیر را برگزیند و از مسیر شر فاصله بگیرد راه یافته است، و هر کس سخن خدا را راهنما قرار دهد به سبیل استوار راه می‌یابد (آمدی، ۵/ ۳۷۴)

۱-۱- توحید (یکتاپرستی)

در قرآن به اصل توحید و خدا پرستی توجه ویژه ای شده است سوره ی توحید نمونه ی بارز این مفهوم است.

این توحید قرآنی توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است و تمامی معارف اصولی و فروعی و اخلاقی اسلام بر این اساس پایه‌ریزی شده است (طباطبایی، ۶۷۰/۲۰)

خداوند سوره‌الاحلاص را نازل فرمود اشاره به ردّ جماعتی است که برای خداوند متعال مثال و نظیر و ضدی قائلند. (طبرسی، احتجاج، ۳۸ / ۱)

مانند (یهود و نصاری): گروهی از نصاری و یهود برای خداوند فرزند پدری قائل بودند که در آیات ذیل به این موضوع اشاره شده است.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه، ۳۰)

یهود گفتند: عُزَیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست. این سخنی است باطل که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند شباهت دارد چگونه از حق بازگردانده می‌شوند.

توحید که از هیچ نظر قابل تکرار نیست این همان توحید قرآنست و تنها این توحید خالص و صحیح است و توحید سایر ادیان مخدوش و غیرخالص است. (طباطبایی، ۵۰۵/۱۴-۵۰۶)

۱-۲- آیات محکم و متشابه

آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شود:

پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] آنها اساس کتابند و پاره‌ای دیگر متشابهند که تاویل پذیرند. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن به دلخواه خود از متشابه پیروی می‌کنند (آل عمران، ۷)

بنابراین در توضیح آیات محکم و متشابه باید بگوییم که:

- محکم آن است که جز یک تاویل ندارد و برای متشابه تاویلات زیادی در میان است.

- محکم آن است که بی‌قرینه مقصود از ظاهر آن فهم شود و متشابه بی‌قرینه، معنای ظاهرش مفهوم نیست و

مورد تردید است. (کلینی، ۳۰۹/۱)

امّ به معنای اصل شیء است (طیب، ۱۱۱/۳) امّ به حسب لغت به معنای مرجعی است که چیزی یا چیزهایی به

آن رجوع می‌کنند و آیات محکم را از همین جهت امّ‌الکتاب خوانده که مرجع آیات متشابه است پس معلوم می‌شود بعضی آیات قرآن یعنی تشابهات به آیات محکم رجوع دارند بنابراین قرآن کریم مشتمل بر آیاتی است که مادر و مرجع آیات دیگری است. (طباطبایی، ۳۰/۳)

کسانی که در دل آنان روگردانی از حقّ و توجّه به باطل است بر علّت گمراهی خود و نیز برای گمراه کردن و فاسد کردن دین مردم برای هدف نادرست خویش به آنچه متشابه است استدلال و احتجاج می‌کنند و دلیل بر باطل خود می‌آورند. طبرسی، ۳/ ۲۳۵. فرّق ضالّه مانند (مجسمه جبریه، تفویضیه، اشاعره، معتزله) و غیر از اینها فرّق باطله شیعه مانند (صوفیه، واقفیه، شیخیه، فطحیه) و غیر از اینها فرّق خارجه از اسلام (یهود و نصاری) حتی بهائیه برای اثبات باطل خود به آیات متشابه تمسّک جسته و طبق عقاید فاسد خود تاویل می‌کنند. (طیب، ۳/ ۱۱۲-۱۱۱) «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) خدای رحمان که به عرش استیلا یافته. آیه متشابه است چون معلوم نیست منظور از برقرار شدن خدا بر عرش چیست شنونده اولین لحظه که آن را می‌شنود در معنایش تردید می‌کند ولی وقتی مراجعه به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشوری، ۱۱) چیزی مانند او نیست. می‌کند می‌فهمد که قرار گرفتن خدا مانند قرار گرفتن سایر موجودات نیست و منظور از کلمه استواء برقرار شدن تسلّط بر ملک و احاطه بر خلق است نه روی تخت نشستن و برمکانی تکیه دادن. (طباطبائی، ۳/ ۳۱). آیات قرآن بیان کننده دستورهایی در جنبه های مختلف زندگی (مادی و معنوی) انسانهاست که عمل به آنها نزدیکی به حق را در پی دارد که به اختصار بیان میداریم:

۱-۳- آیات در حیطة احکام

الف: نماز: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (العنکبوت، ۴۵) قطعاً نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.
ب: روزه: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (البقره، ۱۸۳) ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است.

ج: خمس: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (انفال، ۴۱)

بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفته‌اید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او و یتیمان و

بینوایان، در راه مانندگان است.

د: زکات: وءاتو الزکوة (البقره، ۱۱۰) و زکات بدهید.

ر: تحریم شراب و قمار:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

(المائدة، ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب، قمار، بتها، و تیرهای پلید قرعه پلیدند و از عمل شیطانند از آن دوری کنید

باشد که رستگار شوید

۱-۴- آیات در حیطة اخلاق

الف: نهی از مسخره کردن و بد زبانی

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا

مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (الحجرات، ۱۱) ای کسانی که ایمان

آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنان زنان دیگر را ریشخند کنند

شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید چه ناپسند است نام

زشت بعد از ایمان.

ب: نهی از گمان بد به دیگران و غیبت نکردن

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»

(الحجرات، ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است و

جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند

ج: نهی از دروغگویی

«ان الله لا يهدي من هو مسرف كذاب» (غافر، ۲۸) قطعاً خداوند کسی را که اسراف کار دروغ زن باشد هدایت

نمی کند.

۱-۵- آیات در حیثه قصص قرآنی

همچنین در قصص قرآنی پیروزی حق بر باطل نمودار است.

الف- جنگ ایران و روم (الروم، ۱ تا ۵) ب- جنگ بدر (الانفال، ۴۱)

۲- اسلام

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹) قطعاً دین نزد خدا، همان اسلام است.

اسلام از سَلَم گرفته شده است. یعنی داخل شدن در سلامتی و کسی که اسلام بیاورد در سلامتی داخل می شود.

اسلام یعنی تسلیم، تسلیم رهایی و سلامتی از فساد است. (طباطبائی، ۲۷۹/۱۶) خداوند هیچ پیامبری را مبعوث

نفرمود مگر اینکه اكمال دین او مستلزم اجرای احکام الهی بوده باشد. (طباطبایی، ۲۰۰/۶)

احکامی که قرآن از آن حکایت کرده در شرایع رسولان و انبیاء دیگر یکی است ولی کیفیت مختلف است. پس

در حقیقت دین واحد است اختلافی که هست در شریعت ها است از نظر کمال و نقص نه اینکه اختلاف ذاتی و

تضاد بین آنها باشد (طباطبایی، ۱۳۸۴ ش، ج ۳، ص ۱۹۱، ۱۹۰) اسلام شریعت مقدسه محمدیه است به معنای جامعی که

تمام انبیاء بر آن مبعوث شدند از اصول عقائد تا فروع دین. (طیب، ۱۴۳/۳)

۲-۱- ایمان در اسلام

حمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) سؤال کردم که معنی «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» چیست؟ فرمودند: الدین

فیه الایمان. یعنی دینی که در آن ایمان باشد. (مجلسی، ۳۴۷/۱، بحرانی، ۶۰۴/۱؛ طیب، ۱۴۳/۳-۱۴۴) شرایطی که

ایمان باید داشته باشد عبارتند از:

۱- اعتقاد = عقد قلبی و دلبستگی

۲- اذعان = اقرار به زبان

۳- تصدیق = التزام به لوازم آن و قبول داشتن روز جزا و هر حکمی که فرستادگان آورده اند

۴- تسلیم = مطیع محض اوامر خداوند باشد و تسلیم امر حکم او باشد. انکار ضروری دین نکند و بدعت در دین

نگذارد.

۵- یقین = اسلام را مقدم داند و لو جان و مال و عرض او از بین برود. (طباطبایی، ۴/۵، طیب، ۲۳۳/۱۲،

حسینی، ۱۲/ ۲۰۲)

لذا در قرآن به دنبال ایمان، عمل صالح را هم ذکر می‌کند.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (البقره، ۲۵)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند.

عن أبي جعفر(ع) قال: إنَّ الله فضل الإيمان على الإسلام بدرجة كما فضل الكعبة على مسجد الحرام بدرجة

(بحرانی، ۱/ ۶۰۵؛ قمی، ۱/ ۹۹-۱۰۰؛ کاشانی، فتح الله، ۲/ ۱۹۰؛ کلینی، ۳/ ۴۲) امام باقر(ع) فرمودند: همانا خداوند برتری

ایمان بر اسلام را از نظر درجه همانند برتری کعبه بر مسجد حرام قرار داد.

۲-۲- ولایت در اسلام

« الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » (المائدة، ۳) یعنی: امروز دین شما را

برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آئینی برگزیدم.

منظور از اتمام نعمت در این آیه ولایت است. ولایت بمنزله روح در کالبد پیکر اسلام است (طیب، ۴/ ۲۹۷-

۲۹۸؛ کلینی، ۱/ ۲۸۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/ ۲۱۶)

و ما را به اطاعت و فرمانبرداری موظف ساخته (طبرسی، ۶/ ۲۰۴)

قال ابو جعفر(ع): آخر فريضة أنزلها الله تعالى الولايه ثم لم ينزل بعدها فريضة (بحرانی، ۲/ ۲۲۳، کوفی،

۱۱۸، لاهیجی، ۱/ ۶۰۹؛ قمی، ۱/ ۱۶۲، حسینی، ۳/ ۱۷)

امام باقر(ع) فرمودند: این آخرین فريضة‌ای بود که خداوند نازل فرمود (ولایت امیرالمؤمنین و ائمه هدی(ع)) و

بعد از آن هیچ فريضة‌ای نازل نشد.

پس اول وظیفه مسلمانی شناختن امام زمان خویش است و اگر رهبر و پیشوای جامعه اسلامی امام عادل و

درست کار نباشد سازمان اسلام در معرض خطر انحراف و سقوط است و مقاصد اصلی اسلام محقق نمی‌شود.

(کلینی، کافی، ۳/ ۴۴)

۳- صراط مستقیم

صراط در لغت راه راست، و در اکثر موارد راه خدا، دین حق، شریعت حق، به کار رفته است (قرشی، ۴/ ۱۲۳)

صراط از ماده «صَرَطٌ» گرفته شده به معنای بلعیدن، کأنه رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده که دیگر نمی تواند به این سو و آن سو منحرف شود و کلمه مستقیم به معنای هر چیزی که بخواهد روی پای خود بایستد و بتواند بدون اینکه به چیزی تکیه کند بر کنترل و تعادل خود مسلط باشد معنای صراط مستقیم عبارت می شود از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصد تخلف نکند (طباطبایی، ۵۲-۵۳).

از راههای رسیدن به صراط مستقیم پرستش خداوند و پیروی نکردن از شیطان است.

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس ۶۰-۶۱). یعنی: ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را پرستید زیرا وی دشمن آشکار شماست. اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است. پس در نتیجه راه نزدیک به سوی او راه بندگی و دعاست.

۳-۱- صراط در دنیا

عبارت است از شریعت، دین اسلام، تعالیم قرآن، طریقه امیرالمؤمنین و اولاد معصومین (ع). هرکه این طریق را طی کند به راه سعادت و رستگاری نائل می گردد. (طیب، ۱۱۶/۱-۱۱۷)

۳-۲- صراط در آخرت

صراط در قیامت پلی است که همه باید از آن عبور کنند. هرکه از آن گذشت اهل نجات و نائل به بهشت می شود و گرنه به جهنم می رود. کیفیت عبور مردم از صراط متفاوت است. به درجات ایمان، اخلاق فاضله و اعمال صالح بستگی دارد (قمی، ۲۹/۱)

۳-۳- صراط در روایات

امام صادق (ع) فرمود: صراط مستقیم راهی به سوی معرفت خداست. امام صراط در دنیا عبارتست از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شده است. هر کس در دنیا از صراط به درستی رد شود یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند از پل آخرت به آسانی می گذرد و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد در آخرت قدمش بر پل صراط می لغزد و به درون جهنم سقوط می کند (صدوق، معانی الاخبار، ۳۲/۱؛ کاشانی، محسن، المحجة البيضاء ۲۵۰/۱)

عن أبي عبد الله (ع) في قول الله تعالى إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قال: والله نحن صراط المستقيم (حویزی، ۲۱/۱) یعنی:

امام صادق (ع) درباره قول خداوند فرمود: به خدا قسم ما ایم صراط مستقیم.

عن أبي عبدالله (ع) قال: الصراط، طريق معرفة امام (لاهیجی، ۸۴۸/۱؛ حسینی، ۴۰۸/۳) یعنی: امام صادق (ع) فرمودند: صراط، راه شناخت امام است.

۴- اهل بیت

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، ۳۳) یعنی: خداوند فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

این موهبت ویژه خاندان پیامبر است مخاطب آیه تطهیر خمس طیبه (پیغمبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)) هستند که در روایات آمده که این آیه شریف در شأن این پنج تن نازل شده است (مکارم، ۲۹۲/۱۷؛ طباطبایی، ۴۶۷/۱۶ حسینی، ۴۴۲/۱۰، فیض کاشانی، محسن، ۱۸۷/۴، کوفی، ۳۳۱/۱، قمی، ۱۹۳/۲، حسینی استر آبادی، تاویل الایات الظاهره، ۴۴۹/۱، طوسی، ۳۴۰، بحرانی، ۴۴۲/۴)

رجس شامل تمام پلیدیها از شرک و کفر و ضلالت و جهالت و تمام صفات خبیثه و اخلاق رذیله و ملکات قبیحه و تمام معاصی از کبائر و صغائر است (طیب، ۵۰۱/۱۰) که معصومین به دلیل شایستگی اکتسابی از طریق اعمال خویش و یک نوع لیاقت ذاتی و موهبتی از سوی پروردگار خویش از آن مبرا هستند. (طباطبایی، ۴۶۸-۴۶۵-۴۶۴/۱۶؛ مکارم، ۲۹۲/۱۷؛ راغب، ۵۰۲/۲)

با توجه به این ویژگی میتوانند شاخص و مصداق تشخیص حق باشند که البته سند این حقانیت با بیان آیه مباهله، حدیث ثقلین و آیه مودت ذی القربی مشخص میشود.

۴-۱- آیه مباهله

از امام صادق (ع) روایت شده است: که گروهی از مسیحیان نجران برای شرفیابی به حضور رسول خدا (ص) رفتند پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می کنی؟ فرمود: به شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست و اینکه من فرستاده خدایم و اینکه عیسی بنده ای است مخلوق که می خورد و می نوشید و سخن می گفت. پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟ در اینجا به رسول خدا وحی شد که به ایشان بگو شما درباره آدم چه می گوئید؟ آیا بنده ای مخلوق بود؟ می خورد و می نوشید و سخن می گفت یا نه؟ گفتند: بله! بنده ای مخلوق بود و کارهای

بیشماری می‌کرد. فرمودند: اگر بنده و مخلوق بود پدرش که بود؟ مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند ولی لجاجت کرده و حاضر به قبول حق نشدند در این هنگام این آیه به پیامبر نازل شد.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (ال عمران، ۶۱) یعنی: پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو محاجه کند بگویند پیامبر و پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم. پس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

رسول خدا(ص) فرمودند: پس با من مباحله کنید اگر من صادق بودم لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود. فردا صبح پیامبر در حالی که دست علی(ع) را گرفته بود و حسنین جلوی ایشان می‌رفتند و فاطمه(س) در پشت سر حضرتش می‌رفت. و نصاری هم که اسقف در جلوی ایشان بود آمدند و چون نبی اکرم(ص) را با این افراد دیدند سخت دچار وحشت شدند. روایت است که اسقف چون پیامبر و اهل بیت را دید گفت: چهره‌هایی می‌بینم که اگر خدا بخواهد که کوه‌ها را از جا برکنند و با او مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی نخواهد ماند و نبی اکرم فرمود: قسم به آنکه جانم به دست اوست اگر با من مباحله می‌کردند همگی به صورت بوزینه و خوک می‌شدند، و سرانجام سید و عاتب دو پیشوای آنها به نزد حضرت آمدند و مسلمان شدند. (کوفی، ۸۶؛ جوادی آملی، ۵۷)

۴-۲- حدیث ثقلین

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي وَأَهْلَ بَيْتِي إِلَّا وَابْنَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» یعنی:

پیامبر(ص) فرمودند: من دو چیز گران قدر در میان شما می‌گذارم. یکی از آنها تاب خدا و دیگری اهل بیت می‌باشد. این دو تا قیامت و تا آن هنگام که در کنار چشمه کوثر بر من وارد شوند از هم جدایی ناپذیرند(کلینی،

۴۱۷/۲؛ حر عاملی، ۳۳/۲۷؛ نوری، ۲۴۵/۷؛ بن طاووس، ۲۷۱)

پس مراقب باشید چگونه با آنها رفتار می‌کنید. از آنها جلو نیفتید و به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما

دانانترند. (فیض الاسلام، صحیفه سجادیه، ۲۲)

۴-۳- آیه مودت ذی القربی

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (الشوری، ۲۳) یعنی: بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواسته نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هرکس نیکی به جای آورد و [طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود.

خداوند پیغمبری را مبعوث نکرد جز آنکه به او وحی کرد از قوم خود مزدی نخواهد زیرا خداوند خودش مزد پیغمبران را می‌دهد. اما به پیامبر دستور داده که اجر و مزد خود را در حق خاندانش قرار دهد تا مردم آن اجر را به خاندان پیامبر اداء نمایند (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/۴۸۱؛ صدوق، امالی، ۵۲۸).

پیامبر (ص) فرمودند: من در قیامت چهار گروه را شفاعت می‌کنم اگرچه گناهان اهل دنیا را داشته باشند:

- ۱- گروهی که فرزندانم را یاری کرده باشند.
- ۲- گروهی که مال خود را برای ذریه ام در وقت تنگدستی او مصرف کرده باشند.
- ۳- گروهی که سعی در برطرف کردن نیازمندیهای فرزندانم در هنگام گرفتاریشان کرده باشد.
- ۴- گروهی که به زبان و دل ذریه مرا دوست بدارند (دیلمی، ۳/۴۴۴؛ قضائی، ۲۰۳ خویدکی، ۳۴)

نتایج

انسان از آغاز بر فطرت پاک و سالم آفریده شده است. از این رو به طور طبیعی گرایش به حقیقت دارد ولی به سبب وسوسه‌های شیطانی و خواسته‌های درونی نفس انسان از فطرت پاک خویش دور می‌شود و به دام شیطان می‌افتد. بنابراین هر چیزی به اندازه اتصال و ارتباطی که با حق مطلق و دستورات او دارد حق و به اندازه دوری و بیگانگی از خدا و دستورات او باطل است. پس آنچه ریشه‌اش خدایی باشد حق. بنابراین به تبع حق بودن خداوند سخن و بیان او و هر کار و فعلی که از او صادر می‌شود حق است. همه خیرات از توحید خداوند گرفته تا تبعیت از کتب و رهنمودهای رسولان الهی از مصادیق حقند. حق اصولاً چیزی جز راستی و صداقت نیست که در رفتار و کردار پیروان حق مشهود است.

برای شناخت و عمل صادقانه تقوای الهی لازم است.

کتاب شناسی

– قرآن کریم، ترجمه فولادوند

۱. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ترجمه الهامی، قم، نوید اسلام چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۳. ابن منظور، محمدابن مکرم، لسان العرب، قم، ادب، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، آل بیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
۷. حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۸. جوادی آملی. عبدالله. تفسیر موضوعی قرآن کریم قم: مرکز نشر اسرا چاپ دوم ۱۳۷۸ ش
۹. خویدگی، شرف الدین، کاشف الاستار در ترجمه جامع الاخبار، تهران، اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۱۰. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، تهران، اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۱۱. راغب، حسین بن محمد، المفردات، بیروت – دمشق، دار العلم – دار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، أمالی، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
۱۳. همو، عیون اخبار الرضا، ترجمه آقا نجفی، تهران، انتشارات علمیه، چاپ اول، بی تا.
۱۴. همو، معانی الاخبار، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ش.
۱۶. طبرسی. احمد بن علی، الاحتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق
۲۱. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، فقیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ش.
- همو، الصحیفة السجادیة، تهران، فقیه، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۲۳. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام مخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۶۶ش.

۲۴. فیض کاشانی، محمد بن محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۶. همو، صافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۷. قاضی، قضائی، شهاب الاخبار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
۲۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، بی جا، دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، گلگشت، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۳۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۱. لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، ایمان و کفر، ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار، تهران، عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۳۳. مسعود، جبران، الرائد، ترجمه رضا اترابی نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، منشورات، ۱۳۸۳ش.
۳۵. نوری الطبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، تهران، منشورات المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۳ق.